



Study of the Evolution of Hijab Discourse in Iran's Policy and Culture¹

Mahdi Javdani Moghadam

Assistant professor, Political Science, Islamic Azad University of Qom, Qom, Iran. javdani2020@gmail.com

Received: 10 March 2019; Accepted: 14 August 2019

Abstract

Patterns of women's dressing in Iran's history have been shaping and evolving differently. The evolution can sometimes be studied in the form of a change and sometimes in a discontinuity. However, in most of the researches that have examined the pattern of women's dressing in Iranian history has been attempted to be used with the traditional historiography approach. Accordingly, these studies have considered the coverage as an individual, focal, and intrinsic identification issue, and it is not clear from the comprehension of comprehensiveness and the inclusion of the pattern of coverage in the context of social flows. In the new historiography used in this research, it is not possible to recognize social elements except in the context of discourses and the understanding of the field, and the production and transformation of elements into more extensive social-political processes that are themselves part of them. According to this view, in the historical era of Iran, significant events have taken place in the context of hijab discourse in society, and institutions, structures and Power relations have been formed - from the family to the basic institutions - that surround the social environment and the pattern of coverage. Accordingly, this paper tries to study the historical-discourse formulation of the cover pattern by establishing a link between the pattern of coverage and the wide discrepancies and contexts of society, culture, and power that constantly affect the production, transformation, and reproduction of the objects of social life.

Keywords: Hijab, Politics, Culture, Iran.

¹ This article is taken from a research paper entitled "Formulating a Hijab Discourse in Iranian Culture" funded by the Presidential Scholars Fund.



بررسی سیر تطور گفتمان حجاب در سپهر سیاست و فرهنگ ایران^۱

مهدی جاودانی مقدم

استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. javdani2020@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۹ اسفند ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۲۳ مرداد ۱۳۹۸

چکیده

الگوی پوشش زنان در تاریخ ایران اشکال، صورت‌بندی و تطورات گوناگونی را پشت سر نهاده است. تطوراتی که گاه در شکل تغییر و گاه به صورت گسست قابل بررسی است. با این وجود، در اکثر پژوهش‌هایی که به بررسی الگوی پوشش زنان در تاریخ ایران صورت گرفته تلاش شده است شناخت توصیفی تطورات در گستره زمان با نگرش تاریخ‌نگاری سنتی مورد استفاده قرار گیرد. براین اساس، این پژوهش‌ها، پوشش را به عنوان موضوع شناسای فردی، کانون‌مند و ذاتی پنداشته و از فهم جامعیت و قرار دادن الگوی پوشش در بطن جریان‌های اجتماعی باز مانده‌اند، در تاریخ‌نگاری جدید که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، شناخت عناصر اجتماعی جز در بستر گفتمان‌ها و شناخت زمینه، ممکن نیست و تولید و تغییر عناصر به فرآیندهای سیاسی اجتماعی وسیع‌تری مرتبط است که خود بخشی از آنها هستند. منطبق با این دیدگاه، در ادوار تاریخی ایران اتفاقات مهمی در پس گفتمان حجاب در جامعه به وقوع پیوسته است و نهادها، ساخت‌ها و روابط قدرتی شکل گرفته است - از خانواده تا نهادهای اساسی - که محیط اجتماعی و الگوی پوشش را احاطه کرده‌اند. براین اساس، این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان، با ایجاد پیوند میان الگوی پوشش و گسست‌ها و بافت‌های کلان جامعه، فرهنگ و قدرت که همواره در تولید، تغییر و بازتولید ابژه‌های زندگی اجتماعی موثرند، صورت‌بندی‌های تاریخی - گفتمانی الگوی پوشش زنان را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: حجاب، سیاست، فرهنگ، ایران.

این مقاله برگرفته از نتایج پژوهشی با عنوان «صورت‌بندی گفتمان حجاب در فرهنگ ایرانی» است که با حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران ریاست جمهوری انجام شده است.

مقدمه

بیان مساله

الگوی پوشش زنان یا حجاب، یکی از موضوعاتی است که در بررسی تمایز جوامع اسلامی از غیراسلامی و بویژه ایران از سایر کشورها، همواره مد نظر پژوهشگران حوزه‌های علوم انسانی اعم از انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و غیره بوده است، با این وجود، بررسی و تبیین این مساله معمولاً از زاویه تاریخ‌نگاری سنتی مورد توجه قرار گرفته است. الگوهای پوشش زنان، در دیدگاه سنتی از تاریخ، امری بالذات و مستقل است که در ادوار مختلف، فارغ از بافت کلان اجتماعی و سیاسی تطور می‌یابد. این دیدگاه به تفسیر و تبیین الگوهای پوشش دست نیافته و از فهم تطورات و چرایی آن بازمی‌ماند. اما باید در نظر داشت، تولید و فهم جریان‌ات اجتماعی با عوامل بافت‌های کلان یعنی تاریخ، ایدئولوژی، جامعه، فرهنگ و قدرت مرتبط است و هیچ موضوعی عاری از القائنات ارزشی، روابط قدرت و مؤلفه‌های فرهنگی وجود ندارد و اگر قرار است متنی تفسیر بشود باید با توجه به لایه‌های گوناگون معنایی در پی فهم آن باشیم. فرض الگوی پوشش به عنوان برساخته‌ای اجتماعی، موضوعی را به تصویر می‌کشد که پوشش بخشی از یک گفتمان است و تغییر آن به فرآیندهای سیاسی - اجتماعی وسیع‌تری مرتبط است که خود بخشی از آن فرایند می‌باشد.

بنابراین، در بررسی گفتمان حجاب، می‌توان با استفاده از رویکردی جدید، گفتمان حجاب را در طیفی از فرایندها مشاهده کرد: یعنی نهادهای ناهمگن، تغییرهای زمانمند، مبارزه‌های سیاسی، خواسته‌ها و آرمان‌ها و الزام‌های اقتصادی و رویارویی‌های اجتماعی. پذیرش گفتمان پوشش منطبق با این دیدگاه و در سطح وسیع‌تر، پذیرش این دیدگاه در تاریخ، امکان شناخت تاریخ اکنون، روند تطورات صورت‌های گفتمانی پوشش، مکانیزم‌های موثر و شناخت قدرت خرد (موثر در تغییرات) را فراهم می‌آورد. با استفاده از این رویکرد، در هر برهه‌ای از تاریخ می‌توان گفتمان حجاب را به منزله مجموعه‌ای از نهادها و کردارها در مقابل طبقه‌بندی از انواع آن توصیف نمود و به فهم تاریخ اکنون دست یافت.

در این چارچوب، در مقاله حاضر، با استفاده از روش تحلیل گفتمان، سعی شده است به بررسی سیر تطور الگوی پوشش زنان در تاریخ ایران اشاره شود.

اهمیت و ضرورت

مساله حجاب یکی از مهمترین موضوعاتی است که از گذشته و بویژه پس از مشروطیت و مواجهه سنت و مدرنیته در تاریخ ایران، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این مساله در دوره معاصر همچنین از یک سو با توجه به افزایش نقش و جایگاه زنان در اجتماع و تحت تاثیر گفتمان‌های سیاسی حاکم در کشور و از سوی دیگر، قدرت‌یابی جریان‌های فمینیستی در ایران و جهان، بیش از پیش، اهمیت یافته است. در این شرایط با توجه به ظهور مباحث جدید پیرامون حجاب در کشور و افزایش مناظرات نظری دیدگاه‌های موافقان و مخالفان حجاب رسمی در گفتمان نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی جریان‌های سیاسی و تشدید فعالیت‌های گروه‌های فمینیست ایرانی در داخل و خارج از کشور بویژه در بستر شبکه‌های اجتماعی غیرنهادی و غیررسمی، بررسی و ارزیابی الگوی پوشش زنان در بستری سیاسی-اجتماعی در ادوار تاریخ ایران، یک ضرورت اساسی به شمار می‌رود.

اهداف

مهمترین اهداف این مقاله را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- بررسی الگوی پوشش زنان در ادوار تاریخ ایران
- ارزیابی نقش بافت کلان اجتماعی و سیاسی در پوشش زنان
- واسازی اجتماعی پوشش زنان در بستر گفتمان‌های سیاسی جامعه ایران

روش تحقیق: تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمانی^۱ یکی از مهمترین و رایج‌ترین نظریات و روش‌های پژوهش در رشته‌های مختلف علوم انسانی به حساب می‌آید. گفتمان^۲ در گستره مفهومی خود، به ویژه در بیان غیرفنی، صرفاً به مفهوم صحبت، مکالمه یا گفتگو می‌باشد؛ که گاه به طور تلویحی بیان‌گر نوعی هدف آموزشی و تعلیمی نیز هست. از این رو خطابه، موعظه، درس گروهی، سخنرانی و رساله را می‌توان نوعی گفتمان به معنای عام کلمه به حساب آورد؛ اما در معنای فنی، علمی و زبان‌شناسانه آن که برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۶۰ توسط اندیشمند فرانسوی امیل بنونیست^۳ به‌کارگرفته شد، گفتمان به جنبه‌هایی از زبان می‌پردازد که تنها می‌توان آن‌ها را با ارجاع به متکلم، وضعیت یا موقعیت مکانی و زمانی وی یا با ارجاع به متغیرهای دیگری بیان نمود؛ که در مشخص کردن بسترهای بافت موضعی پاره گفتار به کار می‌روند. در یک بررسی کلی می‌توان گفتمان را رویکردی ساختاری به متن دانست که امکان اتصال متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند. در واقع گفتمان، حاصل مطالعه زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی یا رویکردی جامعه‌شناختی به مقوله زبان است و دلالت بر آن دارد که متن، امری اجتماعی است؛ که در خلال روابط اجتماعی و نه بیرون و مستقل از آن، تکوین می‌یابد (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۸).

¹ Discourse Analysis

² Discourse

³ Émile Benveniste

از سوی دیگر، تحلیل گفتمان که امروزه به گرایشی بین رشته ای^۱ در علوم اجتماعی تبدیل شده است، ریشه در جنبش انتقادی ادبیات، زبان‌شناسی (نشانه‌شناسی) تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو دارد. اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی زلیک هریس به کار رفته است. زلیک هریس در این مقاله، دیدی صورت‌گرایانه از جمله به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه (و ساختارگرایانه) به جمله و متن برشمرد. بعد از هریس، بسیاری از زبان‌شناسان تحلیل گفتمان را نقطه مقابل تحلیل متن^۲ دانسته‌اند. به اعتقاد این عده تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری - مانند گفتگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها - و تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری - مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و غیره - است. در واقع، تحلیل گفتمان، کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی است که در شکل‌های گوناگون زبانی و فرازبانی آشکار می‌شوند (بشیر، ۱۳۸۵، ص ۱۴).

تحلیل گفتمان در هرمنوتیک با ریشه‌های روان‌شناختی از دیدگاه شلایر ماخر^۳ و با ریشه‌های جامعه‌شناختی از نظریات گادامر^۴ بهره می‌گیرد. اساس هرمنوتیک گادامر تاکید دارد که معنای متن می‌تواند مستقل از آگاهی فردی وجود داشته باشد. او معتقد به نظریه استقلال معنای ذاتی^۵ است.

در نظرات میشل فوکو (که می‌توان از او به عنوان بنیان‌گذار تحلیل گفتمان یاد کرد) تاکید بر این است که رابطه‌ای تعاملی بین متن^۶ و زمینه^۷ وجود دارد. همچنین، رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی بین گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت وجود دارد. مهم‌ترین دستاورد فوکو را تحلیل روابط قدرت و معرفت می‌دانند. در تحلیل گفتمان

^۱ interdisciplinary

^۲ text analysis

^۳ Friedrich Schleiermacher

^۴ Hans-Georg Gadamer

^۵ semantic autonomy

^۶ text

^۷ context

مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود. بنابراین، گفتمان بیانگر ویژگی‌ها و خصوصیات تاریخی چیزهای گفته شده و چیزهایی است که ناگفته باقی می‌ماند. گفتمان‌ها مجسم کننده معنا و ارتباط اجتماعی است؛ شکل‌دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی (قدرت) است. گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند؛ بلکه سازنده موضوعات و در فرآیند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند (بهرام پور، ۱۳۷۹، ص ۱۱). در این چارچوب، مقاله حاضر، تلاشی است برای ایجاد پیوند میان الگوی پوشش و بافت‌های کلان جامعه - فرهنگ - قدرت که همواره در تولید، تغییر و بازتولید ابژه‌های زندگی اجتماعی موثرند و فرض بر الگوی پوشش به عنوان برساخته‌ای اجتماعی و بخشی از یک گفتمان است. در این چشم انداز الگوی پوشش، فارغ از توجه به پیوستگی در تاریخ پوشش، صورت‌بندی‌های تاریخی - گفتمانی آن در ادوار تاریخی ایران و مکانیزم‌های قدرت موثر در الگوهای گفتمانی آن تحلیل شده است.

یافته‌ها و بحث: گفتمان پوشش و حجاب در ادوار تاریخی ایران

الگوی پوشش زنان در ادوار تاریخی ایران در عین ثبات، دچار تحولاتی در بستر گفتمان سیاسی - اجتماعی خود شده که در ادامه به سیر تطور آن و زمینه‌های موثر در این مسأله اشاره می‌شود.

پوشش زنان در دوران صفویه

در دوران صفویه که همگام با ورود اروپاییان به ایران بود، شاهد تغییرات فرهنگی نسبت به دوره‌های قبل در ایران می‌باشیم. «دوران صفویه، دوره اوج هنرهای اسلامی است. لباس‌های نفیس با تنوع زیاد دیده می‌شود. تبادلات فرهنگی با غرب نیز در این دوره، شکل‌های جدید اروپایی را در ایران رواج می‌دهد و در لباس‌های ایرانی تأثیر می‌گذارد. کت‌های کوتاه و استفاده از مروارید و جواهر در لباس‌ها دیده می‌شود.

چادرهای دوره صفویه کوتاه و چادرهای رنگی برای استفاده بیرون از خانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. دستارهای پرپشت، آویزه‌های دوازده پر دور دستارها که نشان دهنده اعتقاد به شیعه دوازده امامی است، به کار می‌رود» (ثاقبی، ۱۳۷۹، ص ۷۴).

این سلسله در ابتدای تأسیس با نهضت گروه قزلباش و رواج صفوی گری پا گرفت. در زمان فرمان‌روایی شاه عباس، حکومت صفویه به اوج اعتلای خود رسید و به طور کلی او بود که سبب تحول فرهنگ عامه گردید؛ زیرا عصر صفوی هم از لحاظ سازمان اداری و نظامی یک عصر ممتاز در تاریخ ایران بود، هم از لحاظ دین و فرهنگ برای تاریخ ایران دوره‌ای قابل ملاحظه محسوب می‌شد؛ تحولاتی که در ادوار بعد از آن روی داد، در اکثر موارد از اوضاع و احوال حاکم بر این عصر نشأت گرفت. این دولت ارتباط نزدیک تری با دول خاور نزدیک و اروپا ایجاد کرد، از مطالعه دقیق عالم آرای عباسی نوشته مورخ بزرگ عهد شاه عباس، می‌توان دریافت که عصر صفوی نقطه عطفی از لحاظ فرهنگ و تمدن میان دوره قبل و بعد از آن به شمار می‌آید و مظاهر این تمدن و فرهنگ که یکی از آن‌ها تن پوش است، از همین دوره به تدریج تحول می‌یابد، زیرا ارتباط اقتصادی و تجاری با ملل اروپایی آغاز می‌شود و به تدریج در دوره قاجاریه و آغاز سلطنت پهلوی به اوج خود می‌رسد و در نتیجه تحول تن پوش مردان و به ویژه زنان را در قرون اخیر باید در روابط اقتصادی و تجاری حکومت صفویه با اروپاییان جستجو کرد (غیبی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۰).

تن پوش زنان مرفه و درباری در دوره صفوی بستگی به مقام و ثروت همسرانشان داشت. در ظاهر در یک عنصر اصلی تن پوش با هم تفاوتی نداشتند و آن چادر بود که سرتاپای آنان را می‌پوشاند، البته جنس چادرهای آنان نیز متفاوت بود و بستگی به منصب همسرانشان داشت؛ و چون زیر فشار مقامات عالی رتبه و متنفذ بودند، آزادی‌های نسبی که در عهد مغول بدست آورده بودند، از دست دادند، ولی اجزاء اصلی پوشاک زنان عادی از هر طبقه‌ای که بودند تقریباً یکی بود با اختلاف جزئی در جنس پارچه و تزییناتی که برای آن قائل بودند.

همان طور که ذکر شد، در این دوره (سده های دهم و یازدهم هجری) بیشتر تغییرات در نوع و نحوه پوشش لباس، در تزیینات پوشاک بوده است. اما در قسمت های دیگر پوشاک در این دوره تغییر چندانی مشاهده نشده است. این مساله به گونه ای بوده که شاردن^۱ معتقد بود که پوشاک مشرق زمینیان هرگز مطابق شیوه روز نمی باشد و همیشه به یک وضع لباس پوشیده اند. چون پوشاک ایشان به هیچ وجه تغییر و تبدیل نمی یابد؛ و نیز رنگ و شکل و جزییات منسوجات ملبوس در معرض تبدیلات قرار نمی گیرد. با اینکه مدارک ارائه شده، نشان می دهند که پوشاک دوران مختلف ایرانیان با حفظ اصالت و شکل عمومی تغییراتی یافته است. این نظرات شاردن به علت تقریبا یکنواختی شکل پوشاک در دو سده نهم تا یازدهم هجری درست می نماید.

پوشش زنان در دوران زندیه و افشاریه

در دوران نادرشاه و جانشینان او تحول چشمگیری در پوشاک بانوان ایران پیش نیامد، جز آنکه به علل اجتماعی از تجملات و تفنن هایی که در دوران قبل در امر پوشاک وجود داشت، کاسته شد و جامه ها به سادگی گرایید. در دوران زندیه پوشاک بانوان ایرانی گرچه در جلال و شکوه به پای دوران صفوی نمی رسید، ولی آثار ظرافت به خوبی در آن نمایان بود. در واقع، عناصر اصلی پوشاک در این دوره چندان تغییری نکرده است؛ زیرا هنگامی که کشوری دچار هرج و مرج و جنگ و گریز باشد، مردم آن کمتر به مد لباس و تغییرات حاصل از آن می اندیشند. از این رو پوشاک ایرانیان در این دوران ادامه پوشاک دوره صفویه (برای مردم عادی) ولی در مجموع ساده تر و بی تکلف تر بوده است.

۲-۳- الگوی پوشش و حجاب زنان در دوران قاجاریه

در یک تقسیم بندی کلی، الگوی پوشش و حجاب زنان در دوره قاجاریه را می توان به چند دوره تقسیم نمود:

^۱ Jean Chardin

دوره اولیه

این دوره، با روی کار آمدن آغا محمد خان قاجار شروع می‌شود، با سلطنت فتحعلی شاه ادامه می‌یابد و با سلطنت نوه او، محمد میرزا با عنوان محمد شاه پایان می‌یابد. لباس زنان در این دوره، برگرفته از فرهنگ و عقاید ایرانی بود، زیرا که در آن دوران هیچ کشور بیگانه‌ای تأثیر چندانی بر پوشش زنان نداشت و همچنین تعصب شاهان نسبت به وطن بیشتر بود. در عهد سلطنت فتحعلی شاه که از پیش بر اثر مساعی آغا محمد خان قاجار مرکزیت و آرامشی در سراسر ایران پدید آمد، یک رنسانس یا بازگشت به طرز زندگانی ایران قدیم در اغلب شئونات پیش آمد، چنان که شاه به تقلید شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی نقش‌های برجسته بر روی سنگ‌ها کنده و تاج کیانی بر سر نهاد، ولی عمر این تجدید حیات کوتاه بود. در این رنسانس در لباس مردان و زنان تغییراتی بوجود آمد و به تقلید لباس‌های تابستانی جامه‌های بلند و باوقار مرسوم گردید. لباس بیرونی خانم‌ها، چادر یک‌شکل و همانندی بود که سر تا پای زنان را کاملاً می‌پوشاند و معمولاً از پارچه‌های ابریشمی، پشمی، تافته و اطلس بود که به رنگ‌های سیاه، آبی پررنگ و آبی نیلی تهیه می‌شد. عموم زنان دیگر از پارچه‌های نخی راه‌راه یا گلدار استفاده می‌کردند که با دو شیوه دوخت از هم شناخته می‌شدند. بر روی این چادرها روبندی به‌منظور پوشاندن چهره استفاده می‌شد که پارچه‌های چهارگوش و یا مستطیل شکل بود و قسمت پوشش چشم‌ها را توردوزی کرده بودند. این روبنده توسط قلاب‌هایی به پشت سر بسته می‌شد. چگونگی شکل و نوع این قلاب‌ها مشخص‌کننده‌ی طبقه‌ی اجتماعی فرد بود، و بالاخره قسمت بعدی این پوشش را چکمه‌ای به نام «چاقچور» تشکیل می‌داد. در اواخر دوره‌ی قاجار، نوعی روبنده به نام «پیچه» متداول شد که کوچک و مربع شکل بود و از موی دم اسب تهیه می‌شد.

با این وجود، در دوره اول که تقریباً نیم قرن طول کشید، ایران شاهد حوادث و اتفاقاتی بوده که هیچ کدام از آن‌ها بر روند شکل‌گیری پوشش افراد، به ویژه بانوان بی‌تأثیر نبود. از جمله این تحولات اصلی می‌توان به جنگ‌های ایران و روسیه اشاره

کرد که در پی آن، توجه بیگانگان، به ویژه انگلیس و فرانسه، به تازگی به ایران جلب شده بود و بنابر مقاصد سیاسی و یا تجاری، افرادی را به دربار ایران می‌فرستادند و خواهان برقراری ارتباط با ایران بودند. این رفت و آمدهای دیپلماتیک زمینه تاثیرگذاری بر فرهنگ ایرانی را نیز بوجود آورد. در واقع، برخورد نزدیک با مد اروپا در همین دوران، در اوایل قرن نوزدهم آغاز شد، زمانی که شاهان قاجار به دنبال توسعه روابط دیپلماتیک با قدرت های اروپایی، درباری رسمی در تهران ایجاد کردند. پیش از دوره قاجار اطلاع از لباس های اروپایی در میان زنان ایرانی محدود بود. عمده اروپائیان - دیپلمات ها، سربازان، تاجران- که به اصفهان پایتخت صفویان سر می زدند، مرد بودند. طبیعتاً آنها جامه اروپایی بر تن داشتند، اما زمانی که لازم بود لباس ایرانیان را می پذیرفتند. جامه زنان اروپایی از طریق تصاویر وارداتی، از زیبایی های مد روز شناخته می شد. تصاویری که همزمان توسط هنرمندان ایرانی که تخصصشان در نقاشی از چهره برای آلبوم مشتری هایشان بود گرفته برداری می شد. همچنین حضور همسران و یا دختران دیپلمات های اروپایی در ایران نیز زمینه آشنایی با پوشش و مد زنان اروپایی را برای زنان ایران بویژه زنان درباری بوجود آورد.

دوره میانی

این دوره با پادشاهی ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۴ق. شروع شد و در سال ۱۳۱۳، با ترور او پایان یافت. حکومت ناصرالدین شاه نیم قرن طول کشید. او آخرین پادشاهی محسوب می شود که به روش سنتی و به دلخواه خود سلطنت می کرد. در این دوره، چند آشوب داخلی، ناامنی های مرزی در شرق ایران و حمله ی ناکام دولت ایران برای تصرف هرات رخ داد که عاقبت در پی شکست از انگلیس، ایران مجبور شد، امتیازات با ارزشی را به این کشور بدهد. این موضوع نه تنها موجب ضعف حکومت و مردم در اقتصاد، تجارت و... شد، بلکه زمینه نفوذ و تأثیر بیشتر بیگانگان را بر فرهنگ مردم ایران فراهم آورد. از طرف دیگر، شاه که متوجه شده بود، از سروکار داشتن با اروپائیان گریزی نیست، روزه روز بیش تر تحت تأثیر نفوذ بیگانگان خصوصاً انگلیس

قرار گرفت و سفرهایی به فرنگ داشت که این سفرها نیز به نوبه ی خود بر فرهنگ ایران تأثیر گذاشتند.

بر این اساس، هرچند که اسناد و مدارک و سفرنامه‌ها و نقاشی‌های باقیمانده از آن دوره قاجاریه نشان می‌دهد که پوشش زنان در اوایل دوره قاجاریه، ادامه دوره زندیه بوده است، این مساله در دوره دوم تحول عظیمی یافت. در واقع، دوره دوم عصر قاجار بدون شک عصر نفوذ و اشاعه فرهنگ غرب در جامعه ایران است. این اشاعه فرهنگی هم در بعد فرهنگ مادی (ابزار و تکنولوژی و ماشین) و هم در بعد فرهنگ معنوی (باورها، ارزش‌ها و...) قابل مشاهده است. در دوره ی قاجاریه، چه از روسیه، چه از عثمانی و چه از کشورهای اروپایی، عناصر متعددی از فرهنگ مادی وارد فرهنگ ایران شد (کوثری، ۱۳۷۹، ص ۲۶). در این دوره است که ما شاهد ورود کالاهای فرهنگی از قبیل کت و شلوار به سبک اروپایی، کروات و غیره در جامعه ایران هستیم و شاهد نوعی تغییر فرهنگی ویژه نسبت به دوره‌های گذشته در جامعه ایران می‌باشیم.

در زمان ناصرالدین شاه تغییرات زیادی در نوع و نحوه ی پوشش لباس زنان ایران مشاهده می‌نماییم. این تغییر و تنوع ناشی از ارتباط جامعه ی ایران در این دوره با کالاهای فرهنگی جوامع اروپایی بوده است. ناصرالدین شاه در سفر اروپا هنگامی که در مسکو در تماشاخانه ی (کاولین) رقص و لباس بالت بالرین‌ها را که شلوار کش بافته‌ای چسبان و نازک برپا کرده بود و زیر جامه ی چتری بسیار کوتاهی به عرض چند و جب روی آن پوشیده، روی انگشتان پا با نوار موزیک می‌رقصیدند، برای نخستین بار مشاهده نمود، سخت فریفته ی آن گردید و چون از سفر اروپا مراجعت نمود، هوس کرد که زن‌های حرم خود را به این لباس درآورد. این امر فوراً به موقع اجرا گذاشته شد و چون لباس خانم‌های آن زمان همیشه از اندرونی شاه سرچشمه گرفته و تقلید می‌شد، از این رو، لباس نو ابتدا میان شاهزاده خانم‌ها و زن‌های اعیان و سپس، بین سایرین معمول گردید (نظری، ۱۳۹۶، ص ۶).

بر این اساس، توجه به شیوه‌ی زندگی اروپاییان و لباس و پوشاک اروپایی تقریباً از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه شروع شده بود و بسیاری از خانم‌هایی که با بانوان خارجی ساکن تهران رفت‌وآمد داشتند، از وضع نشست‌وبرخاست و لباس و کفش آنها تقلید می‌کردند و گاهی نیز که البسه دوخته‌ی زنان از روسیه و فرانسه و جاهای دیگر برایشان آورده می‌شد، در بر می‌کردند و دیگران نیز خوششان آمده، هوس پوشیدن چنان لباسی را می‌کردند و به این طریق، کم‌کم زنان ایرانی با طرز البسه اروپایی آشنا شده، تغییراتی در لباس خود می‌دادند و این تقلید و تغییرات تدریجی همچنان تا اوایل عصر مشروطه ادامه داشت (ذکاء، ۱۳۳۶، ص ۸۳-۹۳).

دوره‌ی پایانی

بعد از ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و سپس محمدعلی شاه و احمدشاه به عنوان شاهان ایران بر سرکار آمدند. حکومت آن‌ها قریب به سی و سه سال طول کشید. دوره‌ی پایانی حکومت قاجار پر از فراز و نشیب‌های سیاسی بود. نفوذ بیش از پیش بیگانگان در ایران، خصوصاً دو کشوری که قبلاً ذکر شدند، باعث اختلافاتی در کشور و تغییراتی عمده در وضع زندگی مردم شد و زمینه‌های انقلاب مشروطه را فراهم آورد. مشروطیت بر فرهنگ و آداب و رسوم کشور اثر گذاشت و بسیاری از سنت‌ها و عقاید ارزشمند را کمرنگ کرد. در واقع، پس از مشروطه که تحولات مهمی از لحاظ سیاسی و اجتماعی در زندگی ایرانیان پیش آمد، توجهی نیز از طرف آزادی‌خواهان و روشنفکران به وضع زنان ایران معطوف گردید و بانوان را دعوت به برانداختن رسوم و تقیّدات و خانه‌نشینی و خودآرایی و ولخرجی و تفنّن‌بازی نموده، تشویق و ترغیب به کسب علم و فضیلت و شرکت در امور اجتماعی کردند. هرچه زمان پیش می‌رفت و بر تعداد مدارس دخترانه و زنان باسواد و دانشمند اضافه می‌شد، بنا به مقتضیات زمان تغییراتی در البسه خود می‌دادند. از طرف دیگر، ورود اجناس و البسه‌ی متنوع و فراوان اروپایی و غریزه تقلید خانم‌ها کم‌کم باعث شد که تغییرات و تطورات مهمی در وضع لباس این دوره پیش آید (ذکاء، ۱۳۳۶، ص ۸۳-۹۳). بنابراین، در دوره سوم قاجار، از

ابتدای دوره‌ی مظفری تا پایان دوره قاجار، کت و دامن و لباس به شیوه‌ی فرنگی به‌ویژه در میان زنان طبقه‌ی مرفه افزایش یافت. خانواده‌های وابسته به دربار از این نوع پوشش استفاده می‌کردند و زنان روشنفکری چون (قره‌العین) نیز بدون حجاب در جمع ظاهر می‌شدند.

در این میان باید توجه داشت که در آثار جهانگردان و سیاستمدارانی که به ایران آمده و گزارش سفر یا خاطرات‌شان را منتشر می‌کردند، همواره به پوشش مردان و زنان و تمایز پوشش آنان در اماکن عمومی و خصوصی اشاره می‌شده است. برای مثال، مادام ژان دیولافوا در کتاب خود می‌نویسد: «لباس‌هایی که زنان در حرمسرا می‌پوشیدند با آنچه که در کوچه و خیابان به تن می‌کردند، تفاوت‌های زیادی داشت. لباس کوچه و بازار از این جهت تهیه می‌شد که همه‌ی قسمت‌های بدن را از چشم عابران بپوشاند، اما لباس‌هایی که خانم‌ها در حرمسرا و منازل خود استفاده می‌کردند، از تنوع و طرح‌های دیگری برخوردار بود (دیولافوا، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰-۱۴۱). بین پوشاک خانم‌ها در بیرون منزل با آنچه که در منزل می‌پوشیدند، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. بخشی از این تفاوت‌ها شامل رنگ پارچه، طرح، نقش، جنس و تزئینات است. اما بخشی دیگر را می‌توان از تفاوت‌های موجود میان عقاید، افکار، آداب و سنن جست‌وجو کرد که خود این عوامل، باعث متفاوت بودن این دو نوع پوشش می‌شود. در نتیجه، برای بررسی بهتر و دقیق‌تر می‌توان پوشاک خانم‌ها را در این دوره به دو دسته اندرونی و بیرونی تقسیم کرد و آن را با لحاظ کردن هر یک از دوره‌های قاجاریه، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

بر این اساس، نوع پوشش عمومی زنان در اماکن عمومی، در دوره قاجاریه نیز چادر بوده است. چنانچه پولاک هم در سفرنامه‌اش درباره حجاب زن ایرانی چنین می‌نویسد: «... هرگاه زنی به کوچه برود یا سوار بر اسب در معیت نوکرها از خیابان عبور کند، چادری به رنگ آبی نیلی بر سر می‌کند و آن، پوششی است که تمام بدن، از سر تا به پا در آن پیچیده می‌شود. در مقابل چهره، پارچه‌ای باریک و بلند به نام روبند

آویخته است که در مقابل قسمتی که چشم قرار گرفته، قطعه‌ای بیضی شکل و پنجره پنجره برای دیدن، تعبیه شده است. این نقاب، بخصوص در تابستان گرم، سخت مایه ناراحتی است. به همین دلیل، خانم‌ها گاه‌گاه ناچار می‌شوند آن را بردارند. نزاکت و ادب، ایجاب می‌کند که به هنگام ملاقات با خانمی، چشم را پایین بیندازند. زن فقط حق دارد در برابر شوهر و چند تن از نزدیک‌ترین خویشاوندانش که به او محرم‌اند، بدون حجاب ظاهر شود. هرگاه در کوچه، بر اثر تصادف، حجاب زنی از صورتش بیفتد، رسم چنین است که مردی که با او روبه‌رو است، روی بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند. حتی زن پیر گدای کوچه و بازار نیز بدون نقاب دیده نمی‌شود. زن‌های اروپایی که بدون حجاب در خیابان‌ها ظاهر بشوند، خود، موجب تحریک حس کنجکاو عمومی می‌شوند و حتی مردم بر آنها دل می‌سوزانند» (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵-۱۱۷).

در پایان باید به این نکته اشاره کرد، چنان که از مجموعه گزارشات تاریخی برمی‌آید، رعایت حجاب و پوشش در مورد زنان، امری نیست که به اجبار حکومت و تحت فشار دستگاه حاکمه بر زنان آن دوران تحمیل شده باشد. از احوال نقل شده از شاهان قاجار نیز می‌توان دریافت که برخی از آنان خود شخصیت‌های معتقد و چندان مقید به رسوم مذهبی نبوده‌اند. مثلاً ناصرالدین‌شاه، بیش از آن که خود مذهبی باشد از روحانیت و نفوذ آنها در میان توده مردم که غالباً سخت‌دین و متعصب بودند، می‌ترسیده و به همین خاطر با اکراه تن به اصلاحات امثال امیرکبیر و میرزا ملکم‌خان می‌دهد. به همین خاطر است که رضاشاه نمی‌تواند تنها با آزاد کردن حجاب و ترویج و تبلیغ پوشش آزاد برای زنان، آنها را به از سرافکندن پوشش و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی ترغیب کند و به کشف حجاب از طریق زور متوسل می‌گردد.

الگوی پوشش زنان در دوران پهلوی

الگوی پوشش زنان در دوره پهلوی را نیز می‌توان در دو دوره پهلوی اول و دوم

مورد بررسی قرار داد:

دوره پهلوی اول

با به قدرت رسیدن رضاخان، شاهد تغییراتی بسیار زیاد در جامعه ایران از لحاظ نوع و نحوه‌ی پوشش هستیم. تفاوت عمده‌ی این دوره با دوره‌های قبل در این است که در دوره پهلوی، رضاخان خواستار تغییر پوشش بومی و فرهنگی ایرانیان بود و پوشش غربی را هدف اصلی خود در جامعه‌ی ایران قرار داده و در این دوره نوعی تضاد ساختاری و سیاسی بین دولتمردان جامعه و توده‌ی مردم شاهد هستیم. در واقع، لباس مردم در سال‌های اولیه‌ی دوره‌ی پهلوی همانی بود که در دوره‌ی قاجار پوشیده می‌شد، هرچند که پس از انقلاب مشروطیت بر اثر ارتباطات، رفته‌رفته تمایل به استفاده از جامه‌های غربی همچون کت و شلوار، کراوات، پاپیون و کت فراک (به نام سرداری) به خصوص از سوی صاحب‌منصبان دولتی و تحصیلکرده‌های آشنا با فرهنگ، فزونی گرفته بود و دولتمردان و هیئت دولت، کارمندان کشوری و لشکری را به پوشیدن لباس همسان ترغیب یا مجبور می‌کردند. چنانکه در مهرماه ۱۳۰۷ هیئت دولت مقرر نمود که تمامی مردان ایرانی موظف به پوشیدن لباس همسان به سبک غربی می‌باشند. کم‌کم کلاهی استوانه‌ای و لبه‌دار به نام (کلاه پهلوی) جایگزین دستارهای سنتی از انواع کلاه‌های محلی گرفته تا عمامه گردید. این دستور با مقاومت شدید سنت‌گرایان و بسیاری از طبقات اجتماع و روحانیون رو به‌رو شد، ولی عمال دولتی نیز فشارهای گوناگونی را بر اقشار نامبرده برای تحمیل استفاده از سبک نوین پوشاک اعمال نمودند. در این دوره، برخی از اعضاء دربار که در خارج تحصیل کرده بودند، با منسوخ کردن کامل حجاب نیز موافق بودند که یکی از این حامیان وزیر قدرتمند دربار عبدالحسین تیمور تاش بود که در جلسه کابینه در سال ۱۳۱۲ واردات کلاه‌های زنانه از خارج از کشور را قانونی کرد.

در این شرایط، سفر رضاشاه به ترکیه در سال ۱۳۱۳ اثر عمیقی بر نگرش او نسبت به میزان استفاده از پوشاک غربی و دیگر الگوهای غربی گذاشت. رضاشاه پس از سفر به ترکیه و آشنایی با برنامه‌های کمال آتاتورک، تصمیم گرفت که ایرانیان نیز به

سبک اروپاییان لباس برتن کنند. مستشارالدوله سفیر کبیر ایران در ترکیه، تأثیرپذیری رضاخان از بی‌حجابی زنان ترکیه را چنین توضیح می‌دهد: «شبی پس از پایان ضیافت رسمی باشکوه وقتی رضاشاه به عمارت حزب خلق که محل اقامت او در آنکارا بود، مراجعت کرد، تا پاسی از شب نخواستید و در تالار بزرگ خانه ملت قدم می‌زد و فکر می‌کرد و گاه‌گاه بلند می‌گفت: عجب! عجب! وقتی چشمان شاه متوجه من شد که در گوشه تالار ایستاده بودم، فرمود: صادق، من تصور نمی‌کردم ترک‌ها تا این اندازه ترقی کرده و در أخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می‌بینم که ما خیلی عقب هستیم، مخصوصاً در قسمت تربیت دختران و بانوان و ... فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصاً زنان اقدام کنیم (مکی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷).

در مجموع، نتیجه سفر رضا شاه به ترکیه، به ماجراهای خونین کلاه و جایگزین شدن کلاه پهلوی به جای کلاه ملّی منتهی گردید که نقطه‌ی عطفی در مبارزات روحانیت علیه رژیم رضاخان بود (اردوبادی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۷). او اولین بار به سر گذاشتن کلاهی لبه پهن را به تصویب مجلس رسانید که باز هم این اقدام با مقاومت‌های نسبتاً شدیدی مواجه گشت تا آن که به تدریج کلاً استفاده از کلاه در میان مردان از رواج افتاد. در همان دوران دولت مردان بانفوذ و زنانی که در اروپا تحصیل کرده بودند، زمزمه‌هایی در خصوص منع استفاده زنان از چادر آغاز کردند.

رضاخان که شدیداً تحت تأثیر بی‌حجابی زنان ترکیه قرار گرفته بود، این مسئله را یک سال و اندی پس از سفر خود به ترکیه در آذر ۱۳۱۴ به محمود جم رئیس‌الوزرا چنین بازگو می‌نماید: «نزدیک دو سال است که این موضوع - کشف حجاب - سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که «پیچه» و «حجاب» را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک می‌کنند، دیگر از هرچه زن چادری است، بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن بیشتر زد و از بینش برد» (صلاح، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). از این

رو بخشنامه کشف حجاب جهت تصویب رضاشاه در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴ از طرف رئیس‌الوزرا به دربار فرستاده شد تا در اول دی سال دستورالعمل اجرای غیررسمی قانون کشف حجاب به تمام ولایات ایران ارسال گردد. در روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ در عمارت دانشسرای عالی تهران با حضور شاه و خانواده‌اش جشنی برپا شد تا دیپلم فارغ‌التحصیلان به آنها اعطاء شود. در این مراسم رؤسای مدارس و همسران صاحب‌منصبان عالی‌رتبه و همسر و دختران شاه بدون حجاب ظاهر شدند و عملاً دستور رفع حجاب را صادر کردند و این روز به نام روز «آزادی زن و کشف حجاب» نامگذاری شد.

بدین‌سان از فردای آن روز، بر سر کردن چادر در خیابان‌های تهران ممنوع شد و دولت و سایر دستگاه‌های اجرائی در کشور موظف گردیدند برای پیشبرد این طرح در ولایات مختلف بکوشند. به همین منظور از اقدامات تبلیغاتی و انتظامی در حد وسیعی بهره‌گیری شد و حتی مسئولین در بسیاری از موارد، کاربرد قوه قهریه را نیز در اولویت قرار دادند. آموزگاران و دختران دانش‌آموز از داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش با زنانی که حجاب داشتند راه نمی‌رفتند. در اتوبوس زنان با حجاب را راه نمی‌دادند و در معابر پاسبان‌ها از اهانت و کتک زدن به زن‌هایی که چادر داشتند با نهایت بی‌پروایی و بی‌رحمی فروگذار نمی‌کردند. حتی بعضی از مأموران بخصوص در شهرها و دهات زن‌هایی را که پارچه روی سر انداخته بودند، اگرچه چادر معمولی نبود، از سر آنها کشیده و پاره‌پاره می‌کردند و اگر زن فرار می‌کرد او را تا خانه‌اش تعقیب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده، اتاق زن‌ها و صندوق لباس آنها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند، پاره‌پاره می‌کردند یا به غنیمت می‌بردند (صدر، ۱۳۶۴، ص ۳۰۵).

تصویب و ابلاغ قانون کشف حجاب بیش از پیش جامعه روحانیت را با محدودیت مواجه کرده بود، اعتراضات علما و روحانیون و مخالفت‌های گسترده مردمی را نیز در سراسر کشور و در شهرهایی نظیر قم، اصفهان و شیراز در پی داشت که

مهم‌ترین نمونه آن قیام بزرگ مسجد گوهرشاد مشهد بود (امینی، ۱۳۸۱، ص ۴۰). اگرچه با انتشار خبر قیام گوهرشاد، مقدمات اعتراض اجتماعی وسیعی فراهم شد، اما فقدان رهبری منسجم و خشونت شدید حکومت از جمله عواملی به شمار می‌آیند که نه تنها این اعتراضات را ناکام گذاشتند، بلکه رضاخان را نیز مصمم به اجرای خشونت‌بار کشف حجاب نمودند. با این حال قیام گوهرشاد که یک سال پس از بازگشت رضاخان از سفر به ترکیه و مشاهدات وی در مورد بی‌بند و باری و بی‌حجابی زنان ترکیه به وقوع پیوسته بود، از یک سو حکایت از تأثیر بی‌چون و چرای رضاخان از فرهنگ غربی داشت و از سوی دیگر، از تعارض این فرهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه ایران و عدم پذیرش موازین غیرشرعی توسط مردم نیز خبر می‌داد.

پس از این تاریخ (مطابق با ۱۹۳۵ م.) تبعیت از لباس‌های مد روز پیگری می‌شد. این واقعه را که در تاریخ معاصر، کشف حجاب می‌نامند، با مخالفت‌ها و مقاومت‌های بسیار شدید اقشار گوناگون اجتماع روبه‌رو شد. با این وجود، علی‌رغم مخالفت‌های توده مردم، از آن پس تا سقوط رضاشاه، زنان شهری در مجامع عمومی عمدتاً از کت و دامن همراه با جوراب‌های کلفت و کلاه حصیری لبه پهن استفاده می‌کردند. در این تغییرات، عامل مهم دیگری نیز بسیار مؤثر واقع شد و آن ورود خیاطان و طراحان اروپایی مخصوصاً فرانسوی به تهران بود که به سبک اروپایی برای خانم‌ها لباس می‌دوختند و مشتری فراوانی داشتند. به این طریق، پیراهن و شلیته و شلوار و چادر کم‌ری جای خود را به پیراهن‌های بلند و یک تکه که بلندی دامن آنها برحسب مد روز تغییر می‌کرد، دادند و به جای ارخالق و یل و نیم تنه، کت و ژلیت و بلوز به طرز و دوخت اروپایی معمول گردید و پارچه‌های ترمه و زری و مخمل و تور و حریر به کرپ ساتین و کرپ دشین و وال و ژرژت و ساتین و غیره تغییر یافت و شلوار بلند و مشکی و شلوار کشی تبدیل به تنگه کوتاه و جوراب‌های ساقه بلند ماشینی شد. از طول و عرض چادرها کاسته شد. چاقچور در میان جوان‌ها به کلی از میان رفت و روبنده منسوخ شد (ذکاء، ۱۳۳۶، ص ۳۹-۴۰).

در این دوره ما شاهد مبارزه‌ی علنی و آشکار رضاخان و نظام حاکم با ارزش‌ها و اعتقادات بومی و دینی مردم ایران هستیم و از راه‌های مختلف از قبیل تأسیس مدارس خارجی، نشر مطبوعات غربی، اشاعه‌ی فرهنگ غرب در جامعه و لزوم ایجاد تغییر در لباس و نوع پوشش در جامعه‌ی ایران خواستار نابودی و اضمحلال فرهنگ ایرانی بودند. با استقرار و تثبیت سلطنت پهلوی، دوره‌ی اجرای سیاست‌های نوین استعمار انگلیس فرارسید و سیاست مذهب‌زدایی و استحاله‌ی فرهنگی از طریق اشاعه‌ی فرهنگ تجدیدگرایی غربی در دستور کار هیأت حاکمه قرار گرفت. حضور مسیون‌های مذهبی و تأسیس مدارس خارجی در آن ایام، بازگشت خانواده‌های اشرافی از فرنگ پس از اتمام تحصیل، نشر برخی مطبوعات متأثر از فرهنگ غربی از جمله عوامل داخلی‌ای بود که زمینه‌ی اندکی را آن هم محدود به طبقه‌ی اشراف جامعه‌ی شهری برای اجرای سیاست کشف حجاب فراهم کرده بود (جعفری، ۱۳۱۷، ص ۲۰).

در واقع، رضاشاه مدعی بود که وقتی مردم لباس متحدالشکل بپوشند، کلاه پهلوی بر سر گذارند و نسبت به تقیدات دینی سست شوند، متملن خواهند شد. بر این اساس، ستیز با نمادهای سنتی و دینی نظیر لباس و پوشاک سنتی و مراسم دینی امری ضروری می‌نمود. رضاشاه بعد از مسافرت ترکیه در اغلب اوقات ضمن اشاره به پیشرفت سریع کشور ترکیه از رفع حجاب زن‌ها و آزادی آنها صحبت و به آن تشویق می‌کرد. هدف اصلی از تغییر لباس در ایران و کشف حجاب، تبلیغ فرهنگ غربی بود و از ابزارها و سازوکارهای مختلف برای اجرای این امر استفاده می‌شد.

دوران رضاشاه نخستین بزنگاه تاریخی ایران است که حکومت درباره نوع پوشش زنان اعمال قدرت می‌نماید. مهمترین ویژگی اعمال قدرت در این دوره استفاده از اجبار در حذف چادر و پوشش در مورد زنان است که با نام «کشف حجاب» از آن یاد می‌شود. اما اعمال نظر دولت درباره پوشش زنان در دوره پهلوی اول پایان نمی‌یابد، بلکه در دوران حکومت پهلوی دوم نیز پیگیری می‌شود تا جایی که می‌توان نام «کشف حجاب دوم» را بر آن نهاد. سیاست اجتماعی حذف چادر در حکومت رضاشاه در

دوران حکومت محمدرضا شاه به سیاستی فرهنگی تبدیل می‌شود که نه فقط پوشش زن که بدن وی را نشانه می‌گیرد که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

دوره پهلوی دوم

اجرای سیاستگذاری فرهنگی در زمینه الگوی پوشش و حجاب زنان در دوران پهلوی دوم با عبور از استراتژی اجبار پهلوی اول، فاز دومی را در پیش می‌گیرد. به سلطنت رسیدن محمدرضا در سال ۱۳۲۰ در حالی رخ داد که ایران در شرایط ویژه‌ای به سر می‌برد و به بیان فوران، نیروهای اجتماعی ایران که تا آن زمان در منگنه فشار بودند، آزاد شدند. بنابراین، در خصوص موضع حکومت درباره حجاب نیز آنچه در بدو امر در اذهان عمومی می‌نشیند، آزادی در پوشش است. با این حال باید توجه داشت که در جریان اجرای سیاست‌های حجاب در دوران پهلوی دوم در سیاست حکومت نسبت به مذموم شمردن حجاب، تغییر بنیادینی رخ نداده است.

بلافاصله پس از برکنار شدن رضاشاه، مخالفان کشف حجاب اعتراض و نامه‌نگاری به شاه جدید را آغاز نمودند، هرچند، برخورد حکومت با مخالفین و متخلفین در دوره پهلوی دوم، کاملاً با دوره قبل متفاوت است. این تغییر رویه درباره حجاب به وضوح در نامه‌نگاری‌های وزارت کشور و نخست‌وزیری در فاصله سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ دیده می‌شود. به کار بردن لغت «تذکر» یا «حسن سلوک و از روی تدابیر» پس از ۱۳۲۰ به جای «برخورد» یا «جلب متخلفین» در بخشنامه‌ها که پیش از ۱۳۲۰ معمول بود، حاکی از تغییر سیاست حکومت است.

به نظر می‌رسد در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۲۲ اولویت سیاست ممنوعیت حجاب حذف می‌شود، چنانچه وزارت کشور به نخست‌وزیر نامه‌ای در اعتراض به رعایت نکردن استفاده از لباس متحدالشکل می‌نویسد. وی آشکارا اشاره می‌کند تا شهریور ۱۳۲۰ این قانون کاملاً رعایت می‌شده و متخلفین به جزای نقدی یا حبس محکوم می‌شدند. نکته مهم در این نامه، اشاره وزیر کشور به عدم جلوگیری از حجاب زنان است. وی پیشنهاد می‌کند متخلفین در رابطه با قانون متحدالشکل نمودن لباس طبق قانون «جداً تعقیب و

به کیفر خود» برسند. اما در ادامه می‌نویسد: «بدیهی است این ترتیب شامل حال مردان بوده و مربوط به چادر نماز و چادر سیاه نیست که بنا به مقتضیات وقت فعلاً به هیچ وجه جلوگیری نمی‌شود» (خشونت و فرهنگ، ۱۳۷۱، ص ۳۳). این مطلب در هیئت وزیران مطرح می‌شود و در نهایت پاسخ می‌دهند که «فعلاً بماند». بنابراین، اجرای سیاست متحدالشکل شدن لباس مردان و ممنوع بودن چادر زنان در سکوت فرو می‌رود.

با وجود آنکه پس از آزادی مجدد حجاب بعد از شهریور ۱۳۲۰ عده‌ای از زنان مجدداً به چادر روی می‌آورند تا جایی که مورد اعتراض فعالین زنان از جمله اعضای کانون بانوان قرار می‌گیرد، اما برخورد حکومت جدید، نوعی عبور از مرحله حجاب زنان را تلقین می‌کند.

دهه ۱۳۵۰-۱۳۴۰ به اصلاحات اجتماعی محمدرضا پهلوی در مورد پوشش اختصاص دارد. اصلاحات وی در دو بخش فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی سازمان یافته بود. به نظر می‌آید سیاست‌های فرهنگی- اجتماعی تحت ریاست فرح پهلوی اجرا شدند. دفتر مخصوص یا همان بنیاد فرح از سال ۱۳۳۸ تاسیس شد. نزدیک به ۴۰ سازمان فرهنگی، اجتماعی و هنری تحت سرپرستی ملکه بود. فرح نقش مهمی در سیاست‌های فرهنگی بر عهده می‌گیرد و تلاش می‌کند بازنمایی متفاوتی از ترکیب فرهنگ، سنت و مدرنیسم ارائه دهد. بسیج همگانی برای از بین بردن بی‌سوادی همراه با مشارکت زنان آغاز می‌شود و از سوی حضور زنان در رده‌های شغلی مختلف نمایان می‌گردد.

در این دوره پوشش زن در برنامه‌ای نسبتاً صامت پیگیری می‌شود. ارائه تصویر زن مدرن در مجلات، رسانه‌های صوتی و به ویژه تصویری، جشن‌ها و مراسم فرهنگی شکل جدیدی به خود می‌گیرد. امر جنسی، بدن و زن محوریت می‌یابد. دیگر بحث بر سر برداشتن پوشیه و نقاب نیست، بلکه تصاویر و کلمات یکی پس از دیگری بخش‌هایی از پوشش زن را حذف می‌کنند.

کارگزاران دولتی سیاست‌های حجاب، از برنامه‌های تلویزیون، سینما و برگزاری جشن‌ها و اقدامات فرهنگی در جهت بازنمایی تصویر زن مدرن ایرانی بهره می‌گرفتند. تلویزیون و سینما نقش مهمی در ایجاد این تصویر جدید ایفا می‌کنند. چنانچه موارد سانسور بین سال‌های ۱۳۲۱ (تصویب اولین آیین‌نامه رسمی سینماها و مؤسسات نمایشی تا ۱۳۴۴ تصویب آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید) نیز تغییر می‌کند. در آیین‌نامه سال ۱۳۲۱ درباره صحنه‌های مربوط به عریانی زن و مرد نشان دادن صحنه‌های حاوی «روابط نامشروع زنان شوهردار»، «زنان لخت»، «زن و مرد در یک بستر در صورتی که زن و مرد برهنه باشند و فقط پوشش روی تخت خواب حجاب آن‌ها باشد» (مهرابی، ۱۳۶۸، ص ۵۲۵)، منع شده‌اند. در سال ۱۳۴۴ بندهای مذکور به موارد «جزئیات روابط جنسی منحصرأ به منظور ارضای خواست‌های پست و جلب مشتری» و «آن قسمت از اندام برهنه زن یا مرد، دختر یا پسر که عیان ساختن آن عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند» (مهرابی، ۱۳۶۸، ص ۵۳۰)، تقلیل می‌یابند. نمایش صحنه‌هایی از روابط جنسی و بدن برهنه زنان در فیلم‌های داخلی و خارجی در سینماها تا جایی پیش می‌رود که سازمان امنیت و اطلاعات کشور در گزارشی در تاریخ ۱۳۵۱/۹/۲۸ می‌نویسد: اخیراً سینماهای تهران فیلم‌هایی که باعث تحریک جوانان به فساد می‌شود بر روی اکران سینما آورده و این موضوع باعث عصبانیت اکثر مردم شده است.

از دیگر برنامه‌های فرهنگی که مستقیماً فرح پهلوی ریاست آن را بر عهده داشت، جشن‌های هنر شیراز بود که اولین دوره آن در سال ۱۳۴۶ برگزار شد. بخش‌های مهم این جشن به موسیقی و تئاتر اختصاص داشت. برهنه شدن بازیگر تئاتر «ملوس‌ها و نسناس‌ها»، در جشن هنر هفتم و «درگیری ایرانیان و خارجیان»، عریان شدن بازیگری به نام «آشور بانپال بابلا» پشت و پیرترین یک مغازه، عریان شدن بازیگران زن و مرد در نمایش دیگر و روی صحنه رفتن زنی کاملاً عریان در نمایش «کشتی جنون» (کسری، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳) در دوره‌های دهم و یازدهم این جشن‌ها در سال‌های ۱۳۵۵ و

۱۳۵۶ (همزمان با ماه رمضان) از جمله برنامه‌هایی است که مسیر سیاست‌های پوشش را آشکار می‌سازد.

به نظر می‌آید نامأنوس بودن این صحنه‌ها در فضای فرهنگی ایران، پارسونز، سفیر انگلیس در ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. وی این نمایش را در خاطرات خود چنین شرح می‌دهد: «جشن هنر شیراز در سال ۱۹۷۷ از نظر کثرت صحنه‌های اهانتمیز به ارزش‌های اخلاقی ایرانیان، از جشن‌های پیشین فراتر رفته بود ... صحنه نمایش، نیمی در داخل مغازه و نیمی در پیاده‌رو مقابل آن بود. یکی از صحنه‌ها که در پیاده‌رو اجرا می‌شد، تجاوز به عنف بود که به طور کامل (نه به طور نمایشی و وانمودسازی) ... در مقابل چشم همه صورت می‌گرفت ... واکنش مردم عادی شیراز که ضمن گردش در خیابان یا خرید از مغازه‌ها با چنین صحنه مسخره و تنفرانگیزی روبرو می‌شدند، معلوم است، ولی موضوع به شیراز محدود نشد و طوفان اعتراضی که علیه این نمایش برخاست، به مطبوعات و تلویزیون هم رسید. من به خاطر دارم که این موضوع را با شاه در میان گذاشتم و به او گفتم اگر چنین نمایشی به طور مثال در شهر وینچستر انگلیس هم اجرا می‌شد؛ کارگردان و هنرپیشگان آن جان سالم به سر نمی‌بردند. شاه مدتی خندید و چیزی نگفت» (پارسونز، ۱۳۶۳، ص ۹۱).

همزمان با اجرای سیاست‌های فرهنگی، زنان و دختران به شیوه‌های مستقیم یا غیرمستقیم از استفاده چادر در مکان‌های آموزشی منع می‌شدند. اما به نظر می‌رسد حذف چادر با سیاست فرهنگی مورد نظر پیش نرفت و در نهایت در شورای هماهنگی امور اجتماعی نخست وزیری مورخ ۱۳۵۵/۹/۱۰ طرحی برای حذف چادر از پوشش زنان ارائه می‌شود. این بخشنامه در دو بخش (راهکارهای درازمدت و کوتاه مدت) و بندهایی متعدد تدوین یافت. اقدامات طولانی مدت در راستای اهداف فرهنگی مطرح شده و رئوس اصلی آن بهره‌گیری از خدمات رسانه‌های گروهی، استفاده از نفوذ روحانیون و سپاهیان دین، بهره‌گیری از فعالیت‌های سازمان‌های اجتماعی و آموزشی بوده است. اهداف کوتاه مدت در واقع حاکی از قدم‌های اجرایی طرح بود که شامل

یازده بند تحریمی - تنبیهی و دو بند تشویقی برای حذف چادر از پوشش زنان بود. برخی از بندهای این بخش مواردی شامل محرومیت‌های تحصیلی، محروم بودن از استفاده از خدمات عمومی، اجبار در استفاده از لباس متحدالشکل یا تحریم‌های شغلی است. به نظر می‌رسد حکومت پهلوی دوم برای حذف نهایی چادر خود را ناچار به استفاده از اقدامات پهلوی اول می‌بیند و در نهایت آشفتگی وضعیت سیاسی کشور در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ مانع از اجرای این طرح می‌شود.

در این میان، نقش سفرا، همسران آنان، هیأت‌های تبشیری و مبلغان مسیحی را در اجرای سیاست‌های حجاب‌زدایی پهلوی دوم را نیز نباید نادیده گرفت. استعمارگران در پی آن بودند که زن ایرانی را به سمت همسانی با زنان اروپایی سوق دهند. در این راه، صرفاً مبارزه با اصل حجاب کافی نبود و لذا آن‌ها شیوه‌های دیگری را برای تکمیل پروژه حذف حجاب در پیش گرفتند و از میان این برنامه‌ها، به تاسیس و ترویج مدارس، مجامع و مطبوعات زنانه بیشترین اهمیت را می‌دادند؛ زیرا از این طریق، فکر و عقیده زنان عوض می‌شد و آنها خودشان به دنبال غرب می‌رفتند. بدرالملوک بامداد می‌نویسد: مدرسی که به سعی زن‌ها برپا شد، جمعیت‌ها که تشکیل گردید، مقالات و روزنامه‌ها که منتشر کردند، نقش مهمی در فعالیت‌های بعدی زنان داشت (بامداد، ۱۳۴۸، ص ۴۰). این مساله در شرایطی بود که در نیمه دوم دوران پهلوی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم بر اثر روابط بسیار نزدیک و دوستانه با جهان غرب و تمایل بی‌حد و حصر مردم به تقلید از باورهای غربی، انواع و اقسام سبک‌ها و مدهای پوشاک اروپایی و امریکایی در ایران رواج یافت. پوشیدن لباس‌های شکیل و مناسب در اداره‌جات و مجامع رسمی نظیر کت و شلوار و کراوات برای مردان و فی‌المثل استفاده از کت و دامن‌های پوشیده‌تر برای زنان و نیز داشتن لباس‌های همسان در تشکیلات نظامی یا واحدهای خدماتی و نیز مدارس دخترانه و پسرانه، تقریباً همه‌گیر شده بود. از سوی دیگر، نسل جوان که تحت تاثیر فرهنگ غربی، روزبه‌روز و بیش از پیش از سنت‌ها و باورهای پذیرفته شده پیشینیان خود فاصله می‌گرفت، به طور روزافزون گاه با

افراط به استفاده از سبک‌های تند و آزاد روی آورد، و به پوشیدن لباس‌هایی پرداخت که در جراید و رسانه‌هایی نظیر سینما و تلویزیون نشان داده می‌شد. آسان‌تر شدن سفر طبقات مرفه به خارج از کشور و مشاهده لباس‌های آنها به سرعت این روند افزود. توجه به این نکته ضروری است که در همان حال بسیاری از طبقات اجتماعی در شهرها و روستاها همچنان به لباس‌های سنتی و اسلوب پوشاک متناسب با باورهای مذهبی خود پای‌بند بودند، و در تمامی مناطق مختلف کشور، اقوام بومی از پوشاک کهن و باستانی خود استفاده می‌کردند.

پوشش در دوران انقلاب اسلامی

پس از شهریور ۱۳۲۰ که جریان نوین اسلامی عمدتاً با صبغه روشنفکری در ایران پدید آمد، حجاب اسلامی نیز در میان بانوان مسلمان امروزمین و عمدتاً شهرنشین تهرانی، مطرح شد و به مثابه یک هویت و تشخیص دینی و اجتماعی و حتی سیاسی در برابر دو جریان حاکم سنت‌گرا و غرب‌گرا، مطلوب شماری از زنان جوان و تحصیل‌کرده واقع گردید. در واقع این نوع حجاب، نوعی عکس‌العمل در برابر کشف حجاب عصر رضاشاه بود که می‌خواست در برابر الگوی زن مدرن آن روزگار، مدل و الگوی مستقل و نو ارائه دهد. در این دوره زنان علاوه بر چادر از پوششی استفاده کردند که اندام را با لباس‌های مناسب و مطابق با سلیقه افراد و موی سر نیز با روسری پوشیده می‌شد. در دهه چهل و پنجاه که فعالیت‌های انقلابی و مبارزات چریکی مخفی پدید آمد، حجاب اسلامی به عنوان یک الگوی ایدئولوژیک و هویتی زن مسلمان انقلابی مورد توجه قرار گرفت. در سال‌های پیش از انقلاب، همزمان با گسترش موج اسلام‌گرایی در دانشگاه‌ها و در میان جوانان پوشش نوین (مانتو و روسری) نیز، به رغم خواست رژیم پهلوی، رواج بیشتری یافت.

پیش از انقلاب زنان کارمند بخش عمده طبقه متوسط جامعه را تشکیل می‌دادند که بی‌حجابی و دارای گرایش‌های لائیک بودند. دغدغه عمده این گروه از زنان مشخص نبودن وضعیت شغلیشان بعد از انقلاب بود. برای مثال، در اوج درگیری‌های

انقلاب (۱۰ آبان ۱۳۵۷) خبرنگار روزنامه «گاردین» از حضرت امام درباره وضعیت آینده این دسته از زنان پرسید: «آیا [زنان] قادر خواهند بود به طور آزادانه بین حجاب و لباس غربی حق انتخاب داشته باشند؟ حضرت امام در جواب فرمودند: زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی آزادند و تجربه کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه، نشان داده است که زنان بیش از پیش آزادی خود را در پوششی که اسلام می‌گوید، یافته‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۹). امام خمینی رحمه الله با بیان دو شرط، یعنی «رعایت موازینی» و «پوششی که اسلام می‌گوید»، در حقیقت مشخص کردند که وضعیت آینده چگونه رقم خواهد خورد.

بعد از پیروزی انقلاب بخش عمده ادارات دولتی و کارهای دفتری در دست طبقه متجدد متوسطی بود که نظام تجددطلب حکومت شاه ایجاد کرده بود. از این رو، مشکل اساسی در روزهای آغازین پس از پیروزی انقلاب، وجود هزاران کارمند زن لائیک و بی حجاب در ادارات دولتی بود. از سوی دیگر، اقشار انقلابی که به خاطر حفاظت از ارزش‌های معنوی قیام کرده بودند، این وضع را تحمل نمی‌کردند. از این رو، حضرت امام خمینی رحمه الله در پانزدهم اسفند ۱۳۵۷ در یک سخنرانی فرمودند: وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌ها لخت بیایند؛ زن‌ها بروند؛ اما با حجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار بکنند، لکن با حجاب شرعی باشند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۵۰).

به دنبال سخنرانی امام و تقارن آن با گرامیداشت روز جهانی زن، مراسم این روز با حرکت‌های اعتراض آمیز برخی زنان همراه شد. از روز ۱۶ اسفند زنان سکولار با اجرای مراسم گوناگونی در سالن‌های مختلف گرد آمدند و مخالفت خود را با حجاب اعلام کردند. همچنین گروه‌هایی از زنان با حرکت به سمت دانشگاه تهران در دانشکده‌های این دانشگاه اجتماع کردند. حدود ۱۵ هزار نفر نیز در دانشکده فنی دانشگاه تهران گرد آمدند و به دنبال یک رأی‌گیری تصمیم به راهپیمایی گرفتند و در حالی که گروهی از مردان آنان را همراهی می‌کردند به طرف نخست‌وزیری حرکت

نمودند (اردلان، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۱۶۴). بحث درباره حجاب به اداره‌ها و وزارتخانه‌ها نیز کشیده شد و در برخی از واحدها کارها برای چند ساعت دچار وقفه گردید. راهپیمایی اعتراض به حجاب با مقاومت مردم مواجه گردید. قبل از همه زن‌های مسلمان و انقلابی نسبت به آن واکنش نشان داده و با حمله به آن، راهپیمایی کنندگان را افرادی فاسد یا طاغوتی و طرفدار رژیم گذشته، قلمداد نمودند. زنان معترض مجدداً روز جمعه ۱۸ اسفند در دانشگاه تهران تجمع کردند. در این اجتماع نیز با تظاهرات مخالفان که به طرف آن‌ها گلوله برفی پرتاب می‌کردند، مواجه شدند. به دنبال گسترش تعرض‌ها افراد به انگیزه‌های گوناگون به زنان بی‌حجاب در روز ۱۷ اسفند، در این روز دفتر امام خمینی (ره) طی اعلامیه‌ای هرگونه تعرض به زنان بی‌حجاب را ممنوع کرد و نیروهای انتظامی را موظف به برخورد با افراد خاطی نمود.

به دنبال این اجتماعات، عباس امیر انتظام، معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت وقت، روز ۲۰ اسفند ماه در مصاحبه‌ای مطبوعاتی نظر دولت و نخست وزیر را در مورد حجاب خانم‌های کارمند و مراجعان به ادارات، اعلام کرد: بدیهی است که نخست وزیر و خانواده ایشان از قدیم طرفدار و مشوق و مقید به حجاب در حد معقول و عملی و صحیح اسلامی آن بوده‌اند، ولی ایشان و همه آقایان وزرا معتقد و عامل به آیه کریمه «لا اکراه فی الدین» می‌باشند و دستور اجبار برای خانم‌ها صادر نمی‌نمایند. اعلام صریح دو روز قبل آیت‌الله العظمی خمینی که احدی حق تعرض و مزاحمت خانم‌ها را ندارد، مؤید عمل دولت بر عدم التزام خانم‌های کارمند و مراجعین به ادارات [به حجاب] می‌باشد. البته نمایشگری و عریانی و جلفی مسئله دیگری است که مسلماً در ایران بعد از انقلاب اسلامی و در دولت‌های اسلامی نمی‌تواند جواز و پذیرش داشته باشد.

بیست روز پس از پایان اعتراضات زنان به حجاب، در روزهای دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ مردم با حضور در فراندوم، به «جمهوری اسلامی» رأی دادند. با رأی گسترده مردم به جمهوری اسلامی، مسئله بی‌حجابی زنان بیش از پیش غیرقابل تحمل می‌نمود. از نیمه دوم فروردین همان سال طرح‌هایی همچون پاک‌سازی در مطبوعات،

طرح جدید گزینش دانشجو، زنانه و مردانه کردن دریا، و ممنوعیت برگزاری تظاهرات و اجتماعات در دانشگاه تهران مطرح شد (اردلان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). به دنبال آن، به تدریج رعایت حجاب در جامعه همه گیر شد، به گونه‌ای که حتی در فروشگاه‌ها، خواربارفروشی‌ها و مغازه‌ها، مردم از پذیرش زنان بی‌حجاب خودداری می‌کردند. بر سر بسیاری از مغازه‌ها تابلوی مشابه «از پاسخگویی به خانم‌های بی‌حجاب معذوریم» یا شعارهایی مبنی بر تشویق زنان به رعایت حجاب، دیده می‌شد. علاوه بر این، یک سال بعد از انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها برای ایجاد «دگرگونی در بنیاد نظام آموزشی و دست زدن به یک انقلاب وسیع و عمیق که بر مبنای اصالت‌ها و ارزش‌ها و حقایق انقلاب اسلامی استوار باشد» تعطیل شدند و لزوم رعایت حجاب برای زنان کارمند در ادارات و مدارس و همچنین در اماکن عمومی شکل قانونی به خود گرفت. این وضع با استقبال گسترده مردم مواجه گردید و زنان لائیک در مواجهه با سیل گسترده روی آوردن مردم به حجاب اسلامی، با پوشاندن خود، به شکل سایر زنان جامعه درآمدند و برخی از آن‌ها نیز به خارج از کشور رفتند.

ظهور پدیده بدحجابی

از زمان پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۲ حادثه خاصی در خصوص حجاب در کشور اتفاق نیفتاد و حتی گروه‌های معارض نیز حجاب را رعایت می‌کردند. این دوره را می‌توان دوران خمودی و خموشی جنبش‌های زنان لائیک نامید. اما از سال ۱۳۶۲ کشور با پدیده جدیدی به نام بدحجابی مواجه گردید. گروه‌های فمینیستی ایرانیان خارج از کشور تلاش زیادی کردند تا حوزه مباحث فرهنگی و رفتاری خود را به داخل کشور بکشانند. از سوی دیگر، برخی از زنان لائیک هم که به امید تغییر حکومت ایران در آینده نزدیک هم رنگ جماعت شده و صبرشان به سر رسیده بود، به این گروه‌های فمینیستی لبیک گفتند و قرار بر آن شد که به هر طریق ممکن اعلام وجود کنند. در این شرایط بود که کشور با پدیده بدحجابی مواجه شد (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷). زنان سکولار به امید اینکه وضعیت به حالت سابق برخواهد گشت - به

خصوص اینکه در ابتدا نهضت آزادی و بعد از آن‌ها، بنی صدر و همفکران او قدرت را در دست داشتند - تحت شرایط موجود به صورت موقت حجاب را پذیرفته بودند، اما تحمل آن وضع به صورت دائمی در زندگی خصوصی شان مشکل بود. از سوی دیگر، به دنبال تشکیل جنبش فمینیستی فرصت خوبی فراهم شد تا تصویر زن ناراضی را به طریقی ترسیم کنند و چون اغلب آنان از طبقه متوسط و ثروتمند جامعه بودند، تأثیر خوبی بر سایرین داشتند (رفیع پور، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳ - ۱۹۵) و می توانستند یک جنبش جدید را بر ضد نظام، رهبری کنند؛ اما به دلیل آنکه شرایط جنگی وضعیت عمومی را علیه آن‌ها رقم می زد، نه تنها موفق به این کار نشدند، بلکه موجی از افکار عمومی علیه آن بوجود آمد، به گونه ای که بعضاً برخوردهایی بین مردم و افراد بدحجاب صورت می گرفت. دادستان عمومی تهران برای مقابله با این وضعیت، اطلاعیه ای را در ۴ مرداد ۱۳۶۳ صادر کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده بود: به کلیه مسئولان در ادارات و سازمان‌های دولتی و شرکت‌ها و سایر واحدهای دولتی و خصوصی، اماکن عمومی از قبیل هتل‌ها، مسافرخانه‌ها، تالارها و باشگاه‌های برگزارکننده مجالس جشن عروسی، غذاخوری‌ها و سایر اماکن عمومی اعلام و ابلاغ می دارد از تاریخ انتشار این اطلاعیه موظفند از ورود بانوانی که رعایت حجاب و پوشش صحیح اسلامی را نمی کنند جلوگیری به عمل آورند. در این دوران، به علت همبستگی بالای جامعه آن روز - که جنگ را می توان عامل اصلی آن دانست - و عکس‌العمل شدید جامعه در قبال این جریان، بدحجابی نمود چندانی نداشت. در بیشتر موارد رفتار مردم نسبت به زنان بدحجاب به گونه ای بود که بیشتر احساس انزوا کرده و مجبور به رعایت حجاب می شدند. برای مثال، بسیاری از مغازه‌ها و فروشگاه‌ها از پذیرش زنان بدحجاب خودداری می کردند و یا به آن‌ها تذکر می دادند.

این شرایط تا پس از پایان جنگ تحمیلی ادامه داشت تا اینکه با باز شدن فضای اجتماعی و سیاسی در دو دوره سازندگی و اصلاحات، زمینه برای ظهور مجدد بدحجابی از یک‌سو و تشدید مقابله با آن از سوی نهادهای رسمی و غیررسمی از سوی

دیگر فراهم شد. ظهور فعالیت گشت ارشاد و نقد دیدگاه‌های موافقان و مخالفان آن از سوی جریان‌های سیاسی و تشدید فعالیت‌های گروه‌های فمینیست ایرانی در داخل و خارج از کشور و همزمان انحصار شکنی از رسانه‌های رسمی با ظهور و گسترش فعالیت شبکه‌های اجتماعی، زمینه را برای آشکارسازی گذار از پدیده بدحجابی به حجاب اختیاری آشکار نمود. این مساله بویژه تحت تاثیر افزایش فشارهای اقتصادی بر توده‌های مردم در سال‌های اخیر و همچنین تشدید فشارهای سیاسی بر جمهوری اسلامی تلاش می‌کند تا به یادگفتمانی در کنار گفتمان رسمی حجاب در ایران تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

الگوی پوشش و حجاب در تاریخ ایران، برساخته‌ای اجتماعی و نه امری ذاتی و مستقل است که باید آن را در بستر گفتمان و عناصر گفتمانی هر یک از ادوار تاریخی ایران مورد بررسی قرار داد. این مساله از دوره صفویه تا قاجاریه با پیوستگی تداوم یافته و در دوران میانی و پایانی قاجاریه و بویژه در دوران پهلوی با گسست همراه شده است. نظم گفتمانی در دوران پهلوی مبتنی بر هویت ناسیونالیسم ایرانی (در مقابل دیگری اسلام) به عنوان دال مرکزی و مواجهه و پذیرش غرب و رویکرد استبداد مآبانه رضاشاه برای غربی شدن و سیاستگذاری در حوزه زنان است. لذا، نخستین بار در دوره رضاخان است که، حجاب زنان، به یک مسئله اصلی بدل شده و پوشش اسلامی زنان به عنوان مسئله وارد عرصه سیاسی و بافت اجتماعی شده است که این امر در نهایت منجر به صدور فرمان کشف حجاب شد. چنانچه قبل از این دوران (پهلوی) پوشش زنان، هرگز مسئله‌ای سیاسی قلمداد نشده بود و در شبکه روابط قدرت تبیین نمی‌شد. از دوران صفوی تا این دوران گسستی در فرایند پوشش قابل ملاحظه نبوده است. هرچند در دوران صفوی برخوردهای فرهنگی - اجتماعی با غرب حادث شد و سفرنامه‌ها آن را نشان داده‌اند، اما پوشش اسلامی، بحران دوران صفوی و مابعد آن نبوده است. در دوران پهلوی استبداد پدرسالانه اجتماعی و سیاسی به پوشش رسمی

شکل داده و در ادامه نیز، مواجهه با غرب و نوسازی، وارد زیست جهان و گفتمان پهلوی شده و به دلیل تناسب و هم‌خوانی با دال ناسیونالیسم، به یک «وقته» (دال غیرمرکزی) بدل شده و بخشی از مفصل‌بندی این گفتمان شده است. با گذشت زمان، در کنار گفتمان دوران پهلوی که حجاب را مترادف با سنتی بودن و بی‌حجابی را تجدد بازنمایی می‌کرد، گفتمان رقیبی شکل گرفت که پوشش و حجاب را نمادی برای مبارزه با آن گفتمان به کار می‌برد. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، حجاب و پوشش دینی نشانه‌ای از انقلابی بودن شد. همان‌طور که بی‌حجابی با ضد انقلابی و طاغوتی بودن معنا می‌شد. ساده‌زیستی، عدم خودنمایی و مصرف‌گرایی و طرد سرمایه‌داری سایر دال‌های این گفتمان بودند.

وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از یک سو زمینه حضور فعال و فزاینده زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را فراهم آورد و از سوی دیگر، موجب اهمیت یافتن مسائل مربوط به زنان و خانواده در سیاست‌گذاری‌های رسمی و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی مانند قانون اساسی، سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، سند برنامه پنج‌ساله توسعه جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران، شده است. در گفتمان غالب در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و به تبع آن در نظام جمهوری اسلامی، حکومت، مقید به اعمال سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی، به منظور تبیین و ترویج حجاب در میان زنان و نیز در کل جامعه است.

منابع

۱. اردلان، پروین (۱۳۸۰). *حجاب به روایت تاریخ در کتاب جنس دوم (مجموعه مقالات)*. تهران: توس.
۲. امینی، علیرضا (۱۳۸۱). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی*. تهران: صدای معاصر.
۳. بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۸). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*. تهران: ابن‌سینا.
۴. بشیر، حسن (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان دریچه‌ای بر کشف ناگفته‌ها*. تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ چهارم.
۵. بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۶. پارسونز، آنتونی (۱۳۶۳). *غرور و سقوط*. ترجمه منوچهر راستین. تهران: کتاب هفته.
۷. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
۸. ثاقبی، حسین (۱۳۷۹). *نمایش لباس ایران از هزاره سوم پیش از میلاد تا دوران قاجار*. *صنعت حمل و نقل*، ۹۱، (۸۱).
۹. جعفری، مرتضی؛ اسماعیل‌زاده، صغری؛ فرشچی، معصومه (۱۳۱۷). *واقعه کشف حجاب، اسناد منتشره از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان*. تهران: مؤسسه پژوهش‌ها و مطالعات فرهنگی.
۱۰. دیولافوا، ژان (۱۳۷۶). *سفرنامه ایران و کلد و شوش*. ترجمه و نگارش محمد فره‌وشی(همایون). تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. ذکاء، یحیی (۱۳۳۶). *لباس زنان ایران از سده سیزدهم تا امروز*. تهران: اداره موزه‌ها و فرهنگ عامه.
۱۲. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. زیبایی‌نژاد، محمدرضا؛ سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۹). *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*. قم: دارالتقلین.
۱۴. صبور اردوبادی، احمد (۱۳۶۸). *آیین بهزیستی اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد چهارم.
۱۵. صدر، محسن (۱۳۶۴). *خاطرات صدراالاشراف*. تهران: وحید.
۱۶. صلاح، مهدی (۱۳۸۴). *کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها*. تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی.
۱۷. غیبی، مهرآسا (۱۳۵۸). *هشت هزار سال تاریخ پوشش اقوام ایرانی*. تهران: هیرمند.
۱۸. فوران، جان (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم.
۱۹. کسری، نیلوفر (۱۳۸۰). *زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی*. تهران: نامک.
۲۰. کوثری، مسعود (۱۳۷۹). *آسیب‌شناسی فرهنگی ایران در دوره قاجار*. تهران: باز.
۲۱. مدیریت پژوهش و آموزش (۱۳۷۱). *خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲-۱۳۱۳)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۲۲. مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران*. تهران: علمی فرهنگی، جلد ششم.
۲۳. مهرابی، مسعود (۱۳۶۸). *تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷*. تهران: فیلم.
۲۴. میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳). *فرایند تحلیل گفتمان*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۲۵. نظری، ساره (۱۳۹۶). پوشاک زنان در پنج دوره تاریخی پس از ورود اسلام به ایران. پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۲(۲۰): ۵۳-۶۴.

References

1. Research and education management (1371). **Violence and Culture: Confidential Documents for the Detection of Hijab (1313-1322)**. Tehran: National Documentation Organization of Iran. [in persian]
2. Amini, A. (1381). **Political and social changes of Iran during Pahlavi era**. Tehran: Sedaye Moaser. [in persian]
3. Ardalani, P. (1380). **The veil of the narrative of history**. In: the book Second Sex(Proceedings). Tehran: Toos. [in persian]
4. Bahrapour, S.A. (1379). **Critical Discourse Analysis**. Tehran: Media Studies and Research Center. [in persian]
5. Bamdad, B.M. (1348). **Iranian woman from Constitutional Revolution to White Revolution**. Tehran: Ibn Sina. [in persian]
6. Bashir, H. (1385). **Analysis of the discourse on undiscovered discovery**. Tehran: Imam Sadiq University (AS), fourth edition. [in persian]
7. Diyalaphua, M.J. (1376). **Travelogue Iran and Khold and Susa**. Translation and writing by: Mohammad Farhoshi (Homayoun). Tehran: Tehran University. [in persian]
8. Foren, J. (1382). **Shattering Strength: The History of Iranian Social Change from Safavid to the Years after the Islamic Revolution**. Translation by: Ahmad Tadayn. Tehran: Rasaya Cultural Services Institute, Fourth Edition. [in persian]
9. Jafari, M., Ismailzadeh, S.& Farshchi, M. (1317). **Hijab Discovery, Documents Released on Hijab Discovery in the Reza Khan Period**. Tehran: Institute for Cultural Studies and Studies. [in persian]
10. Kasra, N. (1380). **Women in the Pahlavi family**. Tehran: Namak. [in persian]
11. Kowri, M. (2000). **Cultural Pathology of Iran during the Qajar period**. Tehran: Baz. [in persian]
12. Maki, H. (1362). **Twenty years old Iran**. Tehran: Academic Culture, Volume Six. [in persian]
13. Mehrabi, M. (1368). **The History of Iranian Cinema from the Beginning to 1357**. Tehran: The Film. [in persian]
14. Mirfahraei, T. (1383). **The process of discourse analysis**. Tehran: Center for Media Studies and Research. [in persian]
15. Nazary, S. (1396). Women's clothing in five historical periods after Islam came to Iran. *Research in Arts and Humanities*, 2(20):53-64. [in persian]
16. Parsons, A. (1363). **Pride and fall. Translation by Manouchehr Rastin**. Tehran: Book of the Week. [in persian]
17. Pollack, J. E. (1368). **Pollack's Travelogue. A translation of a cheeky-jester**. Tehran: Kharazmi. [in persian]
18. Qheibi, M. (1358). **Eight thousand years of history of Iranian ethnicities**. Tehran: Hirmand. [in persian]
19. Rafieppour, F. (1376). **Development and contradiction**. Tehran: Shahid Beheshti University. [in persian]
20. Saboor Ardubadi, A. (1368). **Religious welfare of Islam**. Tehran: Islamic Culture Publishing House, Volume IV. [in persian]
21. Sadr, M. (1364). **Diary of Aladdin**. Tehran: Vahid. [in persian]
22. Salah, M. (1384). **Discovering veils, backgrounds, implications and reactions**. Tehran: Institute for Political Studies. [in persian]
23. Saqebi, H. (1379). Iranian clothing from the third millennium BC to the Qajar era. *Transportation Industry*, 91(881). [in persian]
24. Zaka, Y. (1336). **Iranian women's clothing from the thirteenth century to today**. Tehran: Office of Museums and Public Culture. [in persian]
25. Zibainejad, M. R.; Sobhani, M. T. (2000). **Income on women's personality system in Islam**. Qom: Daralqalain. [in persian]